

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: لئونید ساوین (Leonid SAVIN) ، کارشناس سیاسی مسائل بین‌الملل
برگردان: ا. م. شیری
۲۱ جنوری ۲۰۲۵

امنیت جمعی اوراسیا رمز بقای تک تک اعضاء



یا رویارویی به سبک جنگ سرد ادامه خواهد یافت، یا روابط گرم خواهد شد و معماری امنیت جمعی شکل خواهد گرفت.

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه هنگام جمع‌بندی دیپلماتیک سال ۲۰۲۴ در ۱۴ جنوری، اظهار عقیده نمود که روسیه آماده بحث در مورد تضمین‌های امنیتی برای کشور "اکنون اوکراین" است. با این حال، اوراسیا زمینه اصلی دستیابی به توافقات خواهد بود.

وزیر امور خارجه به وضوح خاطرنشان کرد که "بخش غربی قاره [اوراسیا] نمی‌تواند خود را از گول‌هائی مانند چین، هند، روسیه، خلیج فارس، تمام جنوب آسیا- بنگله دیش، پاکستان، که صدها میلیون نفر در آن زندگی می‌کنند، جدا کند و ما باید قاره را به گونه‌ای توسعه دهیم که در بخش مرکزی آن، در آسیای مرکزی، در قفقاز، در شرق دور، در تنگه تاپوان، در بحیره چین جنوبی، کشورهای منطقه تصمیم بگیرند، نه استولنتبرگ، که می‌گوید ما [ناتو] آنجا کار خواهیم کرد زیرا، تأمین امنیت ناتو به منطقه هند و اقیانوس آرام بستگی دارد".

با توجه به این که در ابتدای دهه آخر جنوری دولت امریکا تغییر خواهد کرد و شخص دونالد ترامپ، رئیس جمهور، از لزوم ترسیم مجدد ژئوپلیتیکی نقشه جهان صحبت می‌کند، می‌توان نتایج روشنی گرفت که مذاکرات با طرف امریکائی در اوکراین و اوراسیا به طور کلی آسان نخواهد بود.

با وجود این، بحث‌ها در مورد امنیت جمعی اوراسیا مهم و ضروری است. این بحث‌ها نه تنها با روح زمان مطابقت دارند، بلکه خود منطق تاریخی را نیز منعکس می‌کنند. این، تنها با ایده اوراسیای بزرگ و یک فضای اقتصادی واحد

از دوبلین تا ولادی وستوک مرتبط نیست. **چارل دایموند**، دانشمند امریکائی در کتاب خود به نام **"اسلحه، میکروب و فولاد"** توضیح می‌دهد، که در فضای اوراسیا فرآیندهای تبادل اطلاعات، تجربه و اختراعات فنی سریعتر از جاهای دیگر پیش می‌رفت و این، به یک "همگرایی"، بسیار قبل از ظهور این واژه منجر شد.

به نظر می‌رسد که این همگرایی باید به نزدیک شدن ملت‌ها در عصر جدید و به ویژه اکنون که همه از پیروزی پیشرفت و علم صحبت می‌کنند، کمک کند. با این حال، عصر جدید با دوران اکتشافات بزرگ جغرافیائی مصادف بود و به موازات آن، تعدادی از ملت‌های اوراسیا در شبه‌جزیره غربی آن به نام اروپا به دامن جهل وحشتناکی افتادند که منجر به پیدایش ایده‌های برتری نژادی و سپس، نازیسم و فاشیسم انجامید. پایان جنگ جهانی دوم نیز قرار بود به درگیری‌ها پایان دهد و زمان آن رسیده بود که به همزیستی مسالمت‌آمیز بیندیشیم (این فرمول بعدها توسط چین و هند ایجاد شد). اما در اینجا انگلیس و آمریکا به طور جدی مداخله کردند و در تعیین سرنوشت خلق‌های اوراسیا نه تنها از نظر سیاسی و اقتصادی، بلکه در سطح ایدئولوژیک مداخله کردند و عملاً خواسته‌های خود را به کشورهای اروپائی دیکته کردند.

اکنون اتحادیه اروپا به عنوان اعمار واشنگتن، گروگان منافع آنگلو ساکسون شده است و اقتصاد خود را به ضرر کشورها و ملت‌های خود تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، خستگی ناشی از بن‌بست در میان مردم و برخی از نخبگان سیاسی اتحادیه اروپا به وضوح احساس می‌شود و در متن این، شانس موفقیت احزاب و جنبش‌های قابل قبول رو به افزایش است.

اگر در آمریکا، حداقل در حد لفاظی، دولت جدید قصد دارد دکترین مونرو را از نو راه‌اندازی کند (مذاکرات در مورد کانادا، گرینلند، خلیج مکزیکو و کانال پاناما با فضای هر دو قاره آمریکا مطابق است)، شرکای اروپائی آن‌ها هنوز محکوم به تعامل در قاره اوراسیا هستند.

و سؤال کلیدی این است که تعامل چگونه خواهد بود. یا رویارویی به سبک جنگ سرد ادامه خواهد یافت، یا روابط گرم خواهد شد و یک معماری امنیت جمعی شکل خواهد گرفت.

گزینه رویارویی کاملاً محتمل است، البته فقط به این دلیل که دولت ترمپ سعی خواهد کرد اتحادیه اروپا و دیگر شرکای خود را تحریک کند تا به عنوان یک بلوک متحد علیه چین عمل کنند. ترمپ و تیمش روسیه را یک تهدید برای آمریکا تصور نمی‌کنند، اما چین، شریک ستراتیژیک روسیه در دوران بایدن و ترمپ، به ویژه به دلیل رشد سریع قدرت این کشور و گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی آن، مشکل شماره یک آمریکا خواهد بود.

علاوه بر این، شی جین‌پینگ اهمیت همکاری تجاری و اقتصادی و حمایت بیچینگ از خودمختاری ستراتیژیک اتحادیه اروپا را با صراحت به رئیس شورای اروپا توضیح داد و گفت این خودمختاری به معنای وابستگی کمتر به آمریکا از نظر سیاسی و نظامی-ستراتیژیک است.

با این حال، به موازات اتحادیه اروپا، ناتو که سرزمین بزرگتر از اتحادیه اروپا از جمله ترکیه را شامل می‌شود، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و آمریکا در ناتو نیز همچنان نقش اصلی را بازی می‌کند.

علاوه بر اتحادیه اروپا، انگلیس که به رغم خروج از اتحادیه اروپا، همچنان به ایفای نقش فعال در سیاست این قاره ادامه می‌دهد، تهدید خاصی برای امنیت جمعی اوراسیا محسوب می‌شود. انگلیس که از لحاظ تاریخی مناطق وسیعی از اوراسیا از مصر تا شبه‌قاره هند و چین را تحت کنترل داشت، بخشی از قلمرو تنگه جبل‌الطارق را همچنان در اختیار دارد.

انگلیس سعی می‌کند با سوءاستفاده از تناقضات کنونی، مواضع خود را در عرصه‌های مختلف تقویت کند. شورای ژنوستراتژی انگلیس خاطر نشان می‌کند که این کشور با آسیب‌پذیری‌های بحرانی در زنجیره تأمین و قابلیت‌های حمل‌ونقل بحری خود مواجه است. و تأمین ارتش به دلیل ظرفیت محدود و کهنه بودن حمل‌ونقل بحری تحت کنترل دولت، کاهش نیروی تجاری بحری و اتکای بیش از حد به منشورهای ویژه تهدید می‌شود. انگلیس که زمانی خود را معشوقهٔ ابحار می‌نامید، آشکارا برای روزگار گذشته دل‌تنگی می‌کند و اکنون می‌خواهد این وضعیت را در شرایط جدید احیاء کند.

تارنمای همین شورا بر نقش مرکزی انگلیس در فضای یورو- آتلانتیک و حوزهٔ مسؤلیت ناتو تأکید دارد. شایان ذکر است که این سازمان پروژه‌های به نام رصدخانهٔ چین دارد که طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های چینی‌ها را که ادعا می‌شود منافع لندن را تهدید می‌کند، رصد می‌کند. علاوه بر این، ابتکار سه‌جانبه (انگلیس، پولند و اوکراین) وجود دارد که یکی از اهداف اعلام شدهٔ آن عبارت است از: کارزار مبارزهٔ اقتصادی و سیاسی علیه روسیه با هدف شکستن ماشین نظامی این کشور و تضعیف نفوذ کرملین در کشورهای به اصطلاح "معتدل طلایی"، به ویژه در افریقا، امریکای جنوبی و هر جای دیگر.

به هر ترتیب، کدبانوی پیر انگلیس همچنان برای روسیه و چین در دسر درست خواهد کرد. بنابراین، در امور آسیا باید به ابتکارات انگلیس که همواره به طور پنهان و آشکار در جهت تضعیف وحدت آسیا تلاش خواهد کرد، توجه خاصی مبذول داشت.

آنچه به تجمیع تلاش‌ها در مراکز عمده مربوط می‌شود، این است که در اینجا تنها تعامل روسیه و چین نیست که قابل مشاهده است. **امضای توافقنامهٔ مشارکت جامع بین روسیه و ایران، محور آسیا را در همهٔ زمینه‌ها تقویت می‌کند.** روسیه و جمهوری دموکراتیک خلق کوریا نیز صرف‌نظر از این که کوریایی‌ها چنین نقشی در امنیت کل قاره ندارند و بیشتر بر مشکلات شبه‌جزیرهٔ کوریا و امپریالیسم امریکا متمرکز هستند، معاهدهٔ مشابهی امضاء کرده‌اند. هند یکی دیگر از مراکز جهان چندقطبی در حال استقرار است که به تقویت امنیت منطقه نیز علاقه‌مند است. دهلی‌نو علاوه بر مسألهٔ حل‌نشدهٔ کشمیر (در اینجا پاکستان، همسایهٔ هسته‌ای نیز منافی دارد) و مسائل مناقشه برانگیز با چین، در برخی زمینه‌ها با کشورهای اتحادیهٔ اروپا همکاری می‌کند و تحریم‌های غرب علیه روسیه، این تعامل را آشکارا کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، **هند در توسعهٔ کریدور شمال-جنوب از طریق خاک ایران و روسیه مشارکت دارد** و به توسعهٔ قطب شمال نیز علاقه‌مند است. دولت مودی در چارچوب توسعهٔ جهان چند قطبی، کاملاً منطقی عمل می‌کند و همچنین عضو بریکس و سازمان همکاری شانگهای می‌باشد.

در اینجا بخش عربی-اسلامی آسیا باقی می‌ماند، که منطقه از مداخلات بیش از حد امریکا: اشغال عراق و سوریه، حمایت از اسرائیل در نسل‌کشی فلسطینیان، فشار بر لبنان و حفظ پایگاه‌های نظامی امریکا در قطر، بحرین، اردن و عربستان سعودی رنج می‌برد. اما با توجه به واقعیت‌های فلسطین و اشغالگری اسرائیل، روشن است که دنیای عربی-اسلامی اکنون کاملاً دو شقه شده و در معرض تفکرات قبیله‌ای-ناسیونالیستی قرار گرفته است که خود این واقعیت، امکان همکاری گسترده در حل مشکلات مختلف با مراکز آسیا را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد. دلیل دیگر، نگرش منتظرانهٔ شماری از نخبگان منطقه است. به این امید، که سلطهٔ امریکا بیشتر کاهش یابد و زمانی برسد که آن‌ها دیگر از اقدام آشکارتر نترسند.

در همه حال، تجمیع تلاش‌های روسیه، چین، ایران و هند پیشاپیش نشان‌دهندهٔ حضور بلوکی نه حتی آسیا، بلکه به طور کلی یک اکثریت جهانی با موضع مشترک در مورد موضوعات اساسی است.

برگرفته از: بنیاد فرهنگ ستراتیژیک

۲۸ دی-جدی ۱۴۰۳